

# باید معلمان بخوانند

نصرالله دادار

گفت‌وگو با دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

استاد جغرافیا، نویسنده و مردم‌شناس



اندیشه‌ی گفت‌وگو با دکتر پاپلی یزدی هنگامی در ذهن ما جوانه زد که اثر ایشان با عنوان «شازده‌ی حمام» به دستمان رسید؛ البته با سابقه‌ی علمی استاد، از زمانی که در دهه‌ی ۶۰ با مجله‌ی رشد جغرافیا همکاری داشتند، آشنا بودیم و همین موجب شد بیشتر به گفت‌وگو با ایشان راغب شویم. این گفت‌وگو در تهران انجام شد. دکتر پاپلی همواره حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. از آموزش جغرافیا تا مسائل پیچیده‌ی فرهنگی-اجتماعی و حتی ادبی. به نظر او «هیچ کشوری نمی‌تواند فرهنگ خودش را تقویت کند و به توسعه دست یابد، مگر این‌که معلمان آن کشور بخوانند. تدریس و معلمی خشت بنای توسعه است؛ تدریس و معلمی باید مشغله‌ی اصلی ما باشد. بر حسب تفنن به این شغل شریف نپردازیم و...»

آن‌چه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وگوی ما، در فرصتی کوتاه، با ایشان است. توجه شما را به خواندن آن جلب می‌کنیم. شایان ذکر است، دکتر پاپلی (متولد ۱۳۲۷، یزد) بنیان‌گذار فصل‌نامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، و اولین دارنده‌ی جایزه‌ی انجمن جغرافیای فرانسه است و سابقه‌ی تدریس در دانشگاه‌های فردوسی مشهد، سوربن فرانسه و تربیت مدرس تهران را دارد. استاد اینک در مشهد مقدس ساکن است و به فعالیت علمی-اجتماعی خود ادامه می‌دهد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. آقای دکتر پاپلی، شما از استادان برجسته‌ی رشته‌ی جغرافیا هستید؛ ضمن آن که نگاه آموزشی، فرهنگی و مردم‌شناسانه‌ی شما، که به خصوص در کتاب خاطرات شما «شازده‌ی حمام» آمده، خیلی قوی است. از این جهت امیدواریم این گفت‌وگو بتواند پرتوی بر امر آموزش جغرافیا در نظام آموزشی کشور بتاباند.

به نظر شما ارزش و اهمیت جغرافیا به عنوان یک درس عمومی که در بیشتر سال‌ها در مدارس تدریس می‌شود چیست و اهمیت آن را برای معلمان، اعم از آموزگاران و دبیران و مدرسان، به چه نحو می‌توان تبیین کرد که در تقویت این درس مؤثر باشد؟

○ هدف توأمان جغرافیا و تاریخ به غیر از اهداف علمی، یک مجموعه اهداف هویتی و ملی است؛ یعنی این دو درس عملاً باید برای کشور تبعه‌ی خوبی پرورش دهند.

می‌دانید که این درس‌ها در تمام دنیا و در همه‌ی دوره‌های تحصیلی تدریس می‌شود. حتی در بسیاری از کشورها از اول ابتدایی دانش‌آموزان را با مفاهیم جغرافیایی آشنا می‌کنند تا میل وطن‌پرستی و جهان‌دوستی را در وجود آنان تقویت کنند. پس گذشته از هدف علمی، یک هدف سیاسی هم پشت این قضیه وجود دارد. تاریخ انسان‌ها را به هویت گذشته می‌برد و باستان‌شناسی نیز به عمق آن می‌افزاید. جغرافیا نیز در هویت سرزمینی و فضاسازی جغرافیایی ایفای نقش می‌کند. این‌ها اهداف سیاسی هستند. اهداف اقتصادی و مادی جغرافیا نیز این است که پس از شناسایی مناطق، از آن‌ها بهره‌برداری کنند. در بسیاری از کشورها و در بعضی از مقاطع تاریخی، اهداف سیاسی آموزش جغرافیا مهم‌تر بوده است. مثلاً در ایران ۵۰ یا ۶۰ سال قبل، به منظور جا انداختن چارچوبه‌ی جغرافیایی و ملی ایران برای دانش‌آموزان- این به حدود سال‌های ۳۳ یا ۳۴ برمی‌گردد، کتاب جغرافیا و تاریخ پنجم و ششم دبستان را استادانی از جمله مرحوم دکتر **لطف‌الله مفخم پایان** زیر نظر دکتر **محمد حسن گنجی** نوشتند که به خاطر اهمیت این دو کتاب، قطع بزرگ‌تری برای چاپ آن‌ها در نظر گرفته شده بود. این دو کتاب تنها کتاب‌های رنگی مدارس در آن سال‌ها بودند و برخلاف کتاب‌های دیگر که قطع آن‌ها وزیری بود، قطع رحلی یعنی بزرگ داشتند. کتاب جغرافیای ایران، مناطق مختلف کشور را مشخص می‌کرد؛ به طوری که دانش‌آموز کلاس ابتدایی کم‌کم سرزمین ایران را می‌شناخت و به این سرزمین، هم از نظر فضای جغرافیایی و محیط و هم از نظر گذشته‌ی تاریخی، علاقه‌مند می‌شد.

○ **آیا نگاه جغرافی‌دانان امروز به جهان و به‌ویژه به کشورها، مثل گذشته است یا دچار تحول شده است؟**

○ البته متحول شده است. امروزه جغرافی‌دانان غربی تحت تأثیر افکار سیاسی، در حال جان‌انداختن قاره هستند. یعنی مفهوم‌های ملت و ملیت دارد کم کم به مفهوم قاره و قاره‌ای تبدیل می‌شود. مثلاً کسی که در فرانسه یا ایتالیا و بلژیک است، در عین حالی که به کشور خودش، مثلاً ایتالیا، عشق می‌ورزد، به قاره‌ی اروپا هم علاقه نشان داده و آماده است که وارد اتحادیه‌ی اروپا شود. در ایران هم اگر این جغرافیا در طول قرن‌ها، و مخصوصاً در قرن اخیر در مدارس، تدریس نمی‌شد، مفهوم ملیت و ایرانیّت به معنای کنونی این کلمات

به وجود نمی‌آمد. البته در گذشته جغرافیا و تاریخ بیشتر در اشعار شاهنامه و ادبیات عرفانی ما خود را نشان می‌داد، ولی امروز معنای دقیق علمی دارد و به طور کلاسیک در سطوح گوناگون آموزش دیده می‌شود.

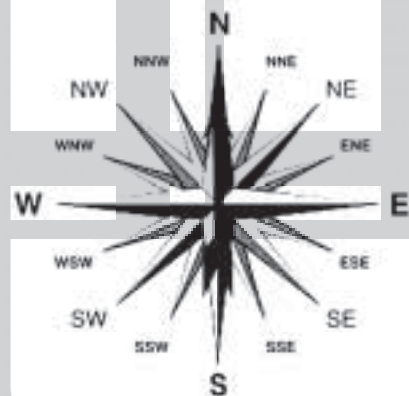
○ **یک بار مرحوم دکتر شکوئی می‌گفت که یکی از راهبردهای اساسی کشور آمریکا توسعه‌ی علم جغرافیاست. این به چه معنی است؟**

○ اصولاً دیدگاه اروپایی‌ها نسبت به فضای جغرافیایی از نوع دیدگاه‌های تبعیض‌گرایانه است؛ همان‌گونه که نسبت به آدم‌ها هم این دیدگاه را دارند. در حدود سال ۱۷۵۰ **منتسکیو** کتاب «روح قوانین را نوشت و این از اولین کتاب‌هایی است که جغرافیای علمی در آن مطرح است. اما در عین حال منتسکیو شرایط اقلیمی یا آب و هوایی را به گونه‌ای مطرح می‌کند که کم‌کم این نتیجه عاید می‌شود که مناطق با آب و هوای بهتر، انسان‌های برتر تربیت می‌کنند! البته ما هم قبول داریم که پتانسیل‌های طبیعی متفاوت است. بالاخره در رشت می‌توان برنج خوبی عمل آورد، در صورتی که در یزد این کار امکان‌پذیر نیست. ولی این که بگوییم مثلاً یزدی‌ها به خاطر شرایط آب و هوایی از رشتی‌ها بالاترند یا برعکس، غلط است. این یک بحث فرعی است که از کتاب «**روح القوانين منتسکیو**» کم‌کم استنباط و ترویج شد. آمریکایی‌ها تا قبل از جنگ جهانی دوم این دیدگاه را نداشتند و بیشتر بعد از جنگ بود که نقش استعماری پیدا کردند. در واقع آمریکایی‌ها در دو جنگ جهانی اول و دوم ضد فاشیست بودند و به کمک آن‌ها بود که اروپا و بخشی از جهان آزاد شد. به هر حال اروپایی‌ها مستقیماً سرزمین‌ها را استثمار می‌کردند؛ مثلاً سرزمین‌های آفریقایی و آسیایی را؛ ولی آمریکایی‌ها بیشتر از طریق سرمایه وارد شدند. پس فضای جغرافیایی برای آمریکایی‌ها به گونه‌ای بود که بدون این که بخواهند مستقیماً کشوری را استعمار کنند منابع طبیعی آن کشور را در دست می‌گرفتند و یا با سرمایه‌گذاری، سود سرمایه را بازمی‌گرداندند. **منتسکیو** کتاب دیگری هم دارد به نام «**علل عظمت و انحطاط روم**» که توصیه می‌کنم معلمان ما و دوستان محترم ۱۶ یا ۱۷ صفحه‌ی اول آن را بخوانند، یا مجله‌ی رشد معلم این صفحات را چاپ کند. **منتسکیو** می‌گوید همه‌ی این حرف‌ها - منظورش پیدایش و سقوط تمدن‌هاست - به خاطر «**غارت**» است. مثلاً وقتی روم توانست غارت کند عظمت یافته است و وقتی نتوانسته غارت کند، سقوط کرده است. این غارت در مفهوم فرهنگ غرب از ۲۵۰۰ سال پیش وجود داشته، منتهی امروزه نوع آن عوض شده است.

○ **اگر قرار باشد شما توصیه‌ای به معلمان به ویژه معلمان جغرافیا در مقاطع مختلف داشته باشید که بینش جغرافیایی آن‌ها را بالا ببرد، آن توصیه چیست؟**

○ چون خود من هم معلم هستم، عرض می‌کنم که، اول باید به کاری که می‌کنیم اعتقاد داشته باشیم. یعنی تدریس هم عشق و علاقه‌ی ما و هم شغل اول ما باشد و برحسب تفنن و از ترس بی‌کار شدن، به این شغل شریف نپردازیم. هیچ کشوری نمی‌تواند فرهنگ خودش را تقویت کند و به توسعه برسد، مگر این که معلمان بخواهند. اگر معلمان وارد مدار توسعه‌یافتگی نشوند و گرفتار معیشت و گرفتاری‌های

عمده‌ای با توسعه دارد. وقتی یک کشور بخواهد توسعه یابد و از منابع استفاده کند، باید به زمین‌شناسی بیشتر بها بدهد. در ایران هم از روزی که صحبت نفت بوده، زمین‌شناسی به ویژه در شاخه‌ی «زمین‌شناسی نفت»، قوی بوده است. منظور این که، توسعه‌ی زمین تابع اقتصاد و توسعه است. مثلاً وقتی در شیلی معادن مس خیلی غنی بود و آمریکایی‌ها از آن معادن بهره‌برداری می‌کردند- البته قبل از سالوادور آلنده که در کودتا کشته شد- آمریکایی‌ها خیلی گرایش به کار کردن روی زمین‌شناسی ایران و در آوردن معادن مس نداشتند. چون می‌دانید که وقتی حجم اکتشاف معدن زیاد می‌شود، نرخ آن در بازار بورس کاهش می‌یابد. بعد که آلنده رئیس جمهور شیلی شد و دست آمریکایی‌ها را از کشورش قطع کرد، آن وقت معادن مس سرچشمه، توسط آمریکایی‌ها فعال شد. اما وقتی کودتا شد و پینوشه روی کار آمد، دوباره رونق معادن مس سرچشمه افول کرد. می‌خواهم بگویم، پیدا کردن ذخایر معدنی کار زمین‌شناسی است و به بازار بورس ارتباط دارد. ولی بحث جغرافیا یک بحث سیاسی است. در دوران پهلوی، اصولاً سیاست ایران ناسیونالیسم محور بود و این هم خودش از تمام مسائل دنیا منشعب می‌شد؛ چون بسیاری از کشورهای دنیا در حال تقویت ملیت‌گرایی بودند. همین ملیت‌گرایی وقتی افراطی می‌شد، به جنگ‌های شدید دامن می‌زد. اما در ایران، بعد از انقلاب، بحث جهانی ملیت‌گرایی کم‌رنگ‌تر شد. زیرا اسلام اگر چه به سرزمین و میهن احترام می‌گذارد، ولی یک دین سرزمینی نیست بلکه جهانی است. بنابراین مرز در اسلام آن معنای ملیت‌گرایانه را ندارد. اسلام به دنبال این است که هر کجا مسلمانان هستند با آن‌ها ارتباط برقرار کند. بر اساس دین اسلام هر کجا ظلم باشد باید مخالف آن بود. اصولاً ادیان الهی مرزشناس نیستند و اگر چه در چارچوب یک کشور کار می‌کنند، در نهایت در یک کشور محدود نمی‌شوند. عقیده مرز نمی‌شناسد و جهانی است. اصولاً در تفکر انبیا، امت اسلام، تا اوایل قرن بیستم، مدنظر است نه ملت اسلام. نظر به امت واحد است. مثلاً وقتی عثمانی‌ها روی کار بودند و به عنوان نماینده‌ی بزرگ امت اسلامی حکومت می‌کردند فقط به دنبال پاس‌داری از مرزهای خودشان نبودند بلکه در پی گسترش آن در اروپا بودند که آثار آن را هنوز می‌بینیم. این که می‌بینید مردم کوسوو که مسلمان ولی آلبانی تبارند می‌خواهند از صربستان جدا شوند، به همین دلیل است که عثمانی‌ها آن‌جا را گرفته و اسلام را در آن گسترش داده بودند. بعد از انقلاب این تفکر در ایران هم قوت گرفت. این تفکر ممکن است در جغرافیای کلاسیک و کتاب‌های درسی هم رسوخ پیدا کند. ما در دهه‌ی ۶۰ مدارس، کتاب **جغرافیای کشورهای مسلمان** داشتیم که ناظر بر همین تفکر بود. یک سخن‌رانی خوبی از این دیدگاه، سخن‌رانی مرحوم استاد **محمد تقی جعفری** در سازمان جغرافیای ارتش بود که در حدود ۲۰ سال پیش ایراد شد و مفهوم مرز و مفهوم ملیت را به خوبی روشن کرد. اگر بتوانید آن متن را پیدا کنید، شاید از بیان من رساتر باشد. می‌دانید که اوایل انقلاب اصلاً بحث ایران در رادیو و تلویزیون بسیار کم بود ولی از وقتی که صدام حسین به ایران حمله کرد، **آهنگ ای ایران** هر روز پرنگ‌تر شد و دفاع از سرزمین در اولویت قرار گرفت.



زندگی شوند و تدریس برای آن‌ها امری فرعی شود، آن کشور نمی‌تواند توسعه پیدا کند، چون تدریس و معلم خست بنای توسعه در هر کشور. بنابراین، معلم باید در درجه‌ی اول علاقه‌ی خود را تقویت و آن را به دانش‌آموز منتقل کند. البته این مسئله به تمام دروس برمی‌گردد و نه تنها به درس جغرافی.

• مرحوم دکتر قریب، استاد برجسته‌ی زمین‌شناسی می‌گفت که قبل از انقلاب، خیلی نمی‌خواستند ما زمین‌شناسی و جغرافیای ایران را بدانیم. با فرض این که نظر دکتر قریب را بپذیریم، به عقیده‌ی شما، آیا این مسئله عمدی بوده است یا از روی غفلت؟!

○ زمین‌شناسی اهمیت اقتصادی دارد و البته در کشور روز به روز اهمیت بیشتری پیدا کرده است. همین‌طور زمین‌شناسی نفت و گاز نیز اهمیت ویژه‌ای یافته است. زمین‌شناسی ارتباط

• از توضیحات شما تشکر می‌کنیم. اجازه بدهید حالا بیایم بر سر کتاب خاطرات شما «کتاب شازده‌ی حمام» که واقعاً در خاطره‌نویسی یک «پدیده» است و با خاطرات دیگران خیلی تفاوت دارد و این از جهت تحلیل‌های ضمنی است که شما در تحولات اجتماعی استان یزد و تا حدی کردستان، به آن پرداخته‌اید؛ بدون این که بحث‌تان انتزاعی و کلی باشد. اول بفرمایید چه شد که به فکر نوشتن خاطرات افتادید؟

○ اولاً من همیشه از همان کودکی قصه می‌گفتم که در خاطراتم نیز این مطلب را خوانده‌اید. هم‌چنین، در یزد پای منبر «حاج آقا صمصام» می‌رفتم که قصه‌های قرآنی می‌گفت. البته نام او آقای عالم زاده ولی معروف به صمصام بود. ۸۰ درصد منبر این روحانی به قصه‌های قرآنی اختصاص داشت. من و عده‌ای دیگر از بچه‌ها نیز به این مطالب علاقه‌ی زیادی داشتیم. من این مطالب را پیوسته برای دیگران بازگو می‌کردم. بعداً وقتی بزرگ‌تر شدم، برای بچه‌های خودم هم قصه می‌گفتم.

اصولاً یکی از شگردهای من این است که در مجالسی که می‌روم، اعم از خانوادگی و غیره، چون حوصله‌ی بحث‌های سیاسی و اقتصادی را ندارم، خاطره تعریف می‌کنم. دوستان خوش حال می‌شوند و سؤالاتی هم طرح می‌کنند. وقتی بنا شد خاطرات خودم را بنویسم، عده‌ای مرا تشویق کردند. منتهی وقتی خواستم خاطره‌هایم را بنویسم، چون فرزند یک آدم سیاسی مطلع و یا فرزند یک میلیاردر نبودم، باید زندگی عادی روزمره را می‌نوشتیم. پس رویکردم باید متناسب باشد. از نظر زبان هم در این جا باید به طرف مثلاً زیر دیپلم‌ها می‌رفتم یا رویکردم متوجه مردم عادی می‌بود. به همین خاطر سبک نگارش خاصی را انتخاب کردم. مثلاً در «شازده‌ی حمام» کمتر جمله‌ای را می‌بینید که دو سطر باشد. جمله‌ها خیلی کوتاه است. پس از دلایلی که این کتاب با اقبال روبه‌رو شد، همین سبک نگارش آن است که اهمیت خاصی دارد. من غالباً در کلاس هم ساده تدریس می‌کنم و در کلاس‌های دکترها و فوق‌لیسانس هم بیشتر مثال می‌زنم. یعنی مثلاً بحث فلسفه‌ی جغرافیا را که درس می‌دهم، وارد بحث فلسفی قضیه نمی‌شوم و با مثال و از «روش مصداق به مفهوم»، مطلب را بهتر به دانشجویان تفهیم می‌کنم. معلوم است وقتی مطلب به دانشجویان دوره‌ی دکترها به این نحو بهتر تفهیم می‌شود، طبیعتاً اشخاص عادی خیلی بهتر متوجه مطالب می‌شوند. یکی از خوش حالی‌های من این است که از وقتی جلد دوم کتاب «شازده‌ی حمام» چاپ شده، طی یک سال این کتاب به چاپ ششم رسیده است. یک نمونه برایتان بگویم: معمولاً خیلی‌ها کتاب می‌خوانند، ولی آن را نمی‌خرند. مثلاً یک نفر حدود هفت ماه پیش با من تماس گرفت که از آشنایان دور من است. او گفت که نفر سی و هشتمی است که کتاب «شازده‌ی حمام» را می‌خواند. گفت این کتاب که من دارم می‌خوانم، هرکس که آن را خوانده است اسم خودش را روی آن نوشته و با این ترتیب من نفر سی و هشتم هستم؛ بعد از من خواست دو صفحه‌ی ۴۲ و ۴۳ را که کنده شده بود برای او فکس کنم! می‌بینید؟ جای این که ۳۸ نفر کتاب را خریداری کنند، ۳۸ نفر آن را خوانده‌اند. مجموعاً این کتاب باعث تشویق من شده و من تا حالا نزدیک ده هزار نامه و ایمیل دریافت کرده‌ام که شاید

۴۰۰ تا ۵۰۰ تا آن‌ها نامه‌هایی است که با غلط‌های املایی زیادی نوشته شده است. مثلاً چند روز پیش دکتر محسنیان‌راد که یکی از بهترین استاد‌های ارتباطات است، ایمیلی از کانادا زده بود که ما وقتی به کانادا رفته بودیم، همسرم جلد دوم شازده‌ی حمام را برای خواندن دست گرفت و با تمام گرفتاری‌ها، آن را خواند. بعد گفت: کتاب شما چهار روز وقت ما را گرفت. یا آقای دکتر محمد گنجی که جلد اول کتاب را برایشان فرستادم، گفتند تا این کتاب را نخواندم، به کار دیگری نپرداختم. این برای من تشویق است. حتی سه چهار نامه از طرف افراد بی‌سواد دارم که قادر به خواندن نیستند، ولی دیگران کتاب را برای آن‌ها خوانده‌اند. این نشان می‌دهد که اجتماع می‌خواهد خودش را بشناسد. اگر در این کتاب فقط راجع به خودم می‌گفتم، کسی حوصله‌ی خواندن مطالب را نداشت. بنابراین، ویژگی این کتاب این است که خاطرات مربوط به من بوده است، ولی به شخص من اختصاص ندارد؛ بلکه زندگی اجتماعی دیگران به زبان و قلم من است. آن هم زندگی افرادی که تاکنون کسی درباره‌ی با آن‌ها چیزی نوشته است.

• آیا شما در نوشتن این کتاب تحت تأثیر شخص یا آثار خاصی بوده‌اید؟

○ نمی‌توان گفت که متأثر از هیچ‌کس نیستم. بالاخره بنده شاید ۵۰۰ سفرنامه خوانده باشم، چون جغرافی دان هستم و کارم خواندن سفرنامه‌هاست. یک سری خاطرات هم مطالعه کرده‌ام. بنابراین بی‌تأثیر نبوده است. من معلم جغرافیا هستم، ولی می‌توانم بگویم از سال ۴۶ تا کنون و در دانشگاه، ۸۰ درصد مطالب دیگر و فقط ۲۰ درصد جغرافیا خوانده‌ام. بنابراین تحت تأثیر ادبیات ایران هستم.

• اشاره داشتید به این نکته که در رابطه با کتاب «شازده‌ی حمام»، تا کنون دو هزار نامه و ایمیل برای شما ارسال شده که واقعاً شگفت‌آور است. لطفاً بفرمایید این نامه‌ها و ایمیل‌ها بیشتر در چه زمینه‌هایی بوده است؟

اکتراً بحث ساده‌نویسی است و این که توانسته‌اند به سادگی این کتاب را مطالعه کنند و بفهمند. مثلاً امروز آقای بی‌نام دکتر حسینی که استاد نجوم هستند نیز به کشش این کتاب به خاطر ساده‌نویسی اشاره کردند و این که مطالعه‌ی این کتاب خارج از متن و قصه‌ی کتاب، لذت‌بخش است. آقای دکتر سیاهش

اگر معلمان وارد مدار توسعه‌یافتگی نشوند و گرفتار معیشت و گرفتاری‌های زندگی شوند و تدریس برای آن‌ها امری فرعی شود، آن کشور نمی‌تواند توسعه پیدا کند، چون تدریس و معلم خشت بنای توسعه در هر کشور محسوب می‌شود





اما در ایران، بعد  
از انقلاب، بحث  
جهانی‌میت‌گرایی  
کمرنگ‌تر شد؛  
زیرا اسلام اگر چه  
به سرزمین و میهن  
احترام می‌گذارد،  
ولی یک دین  
سرزمینی نیست، بلکه  
جهانی است. بنابراین  
مرز در اسلام آن  
معنای ملیت‌گرایانه را  
ندارد

یکی از دلایل  
پیشرفت اروپا این  
بوده که در قرن‌های  
۱۸ تا ۲۰ ادبیات  
غرب کوشیده‌اند  
که انسان و جامعه را  
آن‌چنان که هست  
بنمایند و این همان  
واقع‌گرایی یارنالیسم  
است

قبل از آن نیز همین‌گونه بوده است، یکسره به مدح خودمان پرداخته‌ایم و از آن‌چه هستیم نگفته‌ایم؛ یعنی واقعیات جامعه را عریان نکرده‌ایم. مثلاً همیشه گفته‌ایم یزد یک شهر دارالعباده بوده است، خوب بله. یزد به طور نسبی نسبت به شهرهای دیگر بهتر بوده و هنوز هم بهتر است. اما کسانی هم بوده‌اند که هم نماز خوانده و هم نزول خورده‌اند که باید این‌جا بباییم و از آن‌ها هم بگوییم. باید آن تیب ادیبانی را که چگونگی و چیستی ما را نشان می‌دهد، تبیین کنیم. مطلب دیگر این که مثلاً نسل ما سه هزار سال عمر دارد. وقتی ما بچه بودیم، زندگی ما به گونه‌ای بود که سه هزار سال قبل بوده است؟! سه هزار سال قبل هم برق و امکانات نبوده است و ما یک نسل تحول یافته هستیم که زندگی گذشته و جدید، هردو را دیده‌ایم.

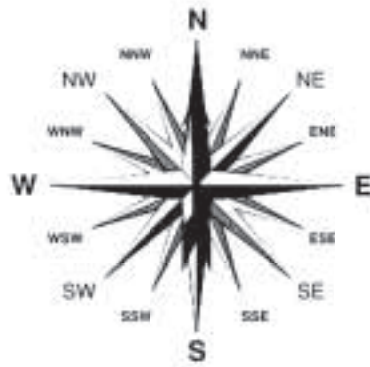
یکی از اهداف من این بوده که نشان دهم در جامعه‌ی ما طی ۵۰ سال گذشته، بالاخره تحولاتی ایجاد شده است. مثلاً در بافق و بهاباد، مردم با فقر و گرسنگی شدید زندگی می‌کردند، ولی اکنون همان منطقه آباد است و امکاناتی برای آن فراهم شده است. یکی هم اهداف توسعه‌ای است که بالاخره باید شغل و تحول ایجاد شود تا مردم توسعه پیدا کنند. یک مجموعه اهداف کلان و مجموعه‌ای هم اهداف خرد در نظر داشتیم.

#### • آیا کتاب دیگری هم در این زمینه دارید؟

○ بله، یک کتاب دیگر هم تحت عنوان «شاه عباس و پینه دوز» دارم که خودم آن را بیشتر می‌پسندم. البته کتاب کوچکی است. چند روز پیش یک آقای فوق لیسانس برای من پیامک زده و نوشته بود که من به‌خاطر بیکاری و مشکلاتی که داشتم قصد خودکشی کرده بودم. اما در آخرین لحظات این کتاب را که خواندم منصرف شدم و هدف خودم را عوض کردم. چرا که در این کتاب به تلاش و کوشش تأکید شده است.

شایان، سردبیر رشد جغرافیا، هم امروز مطلبی گفت که باعث تشویق من شد. ایشان گفت، این کتاب از نادر کتاب‌هایی بود که هنگام مطالعه آن را کند می‌خواندم، مبادا زود تمام شود! • شاید یکی از موضوعاتی که به جذابیت کتاب می‌افزاید، این است که به نحوی «کیستی» و «چیستی» ما را هم به زبان ساده بیان می‌کند. یعنی پنهان ما را به خوبی نشان می‌دهد. نظر شما چیست؟

○ من در این کتاب اهداف متعددی داشتم. من معتقدم، یکی از دلایل پیشرفت اروپا این بوده که در قرن‌های ۱۸ تا ۲۰ ادبیات غرب کوشیده است که انسان و جامعه را آن‌چنان که هست بنماید و این همان واقع‌گرایی یا رئالیسم است. برای مثال، «بینوایان» و «یکتورهوگو» به خوبی نشان می‌دهد که جامعه‌ی عصر انقلاب کبیر فرانسه چگونه است. کسی یک قرص نان می‌دزدد و ۱۹ سال به زندان می‌رود ولی از آن طرف کسی جلوی ستمگری یک سرمایه‌دار را نمی‌گیرد. یا مثلاً در «جنگ و صلح» تولستوی و «داستان‌های داستایوفسکی»، این‌ها جامعه‌ی خودشان را عریان کرده‌اند؛ و وقتی جامعه عریان شد، قوانین بر مبنای آن وضع می‌شود. یعنی گفته است واقعیست اجتماعی این است. ادیان هم کارشان همین است. خداوند می‌گوید انسان خسران نعمت کرده و روی ارض فساد می‌کند؛ بنابراین اجتماع و انسان همین است که می‌بینید. من معتقدم، ما در ادبیاتمان به دلیل تحجری که طی ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال اخیر اتفاق افتاده و البته



• گاهی اوقات در تبیین روند مسائل جامعه، عده‌ای به گونه‌ای مسائل را مطرح می‌کنند مثل این که ما در سال‌های اخیر از رشد برخوردار نبوده‌ایم. نظر شما در این باره چیست؟

○ ما متأسفانه همیشه صفر و صد هستیم. یک چیز را یا خوب خوب و یا بدبد می‌بینیم، ولی این درست نیست. وقتی بحث خیانت می‌شود، ممکن است یک آدمی خیانت کرده باشد. ولی آیا همین یک آدم کشور را ساخته یا مجموع آدم‌های ایران مملکت را ساخته‌اند؟ این همه معلم، مهندس، وطن پرست، جبهه رفته، سرمایه‌دار، کارخانه‌دار و سایر اقشار جامعه، چه هستند؟ بالاخره یک ملت کشور را ساخته‌اند. منتها شاید یک نفر خیانت کرده است که باید گفت اگر خیانت نمی‌کرد بهتر می‌شد.

باید ادبیات ما به ویژه در شرایط فعلی، به طرفی برود که به جوان‌ها امید بدهد و آن‌ها را به آینده امیدوار کند. چرا که در کشور، بیکاری، به معنای مطلق این کلمه، نیست و کسی بیکار نمی‌ماند. بسیاری از افراد می‌توانند با سرمایه‌ی اندک ابتکارات جدیدی بزنند و کار کنند، ولی به خاطر این که اعتماد به نفس ندارند، کاری نمی‌کنند.

داستایوفسکی در داستان‌هایش، عزت نفس را بسیار پررنگ جلوه داده است. واقعیت این است که انسان نه قدرت تنها، نه عزت تنها، نه شهوت تنها و نه اقتصاد تنهاست. من پشت این مسائل، در خاطراتم، دنبال این حرف‌ها هم بوده‌ام که یک ملغمه‌ای از تمام تجربیات خودم با مردم، همراه با تجربیات کلاسیک و فلسفی که داشته‌ام، نشان دهم. خاطره همان خاطره است، ولی نوع نوشتن آن تفاوت دارد. به همین خاطر می‌بینید که ما در دوره‌ی ابتدایی دو خط از شعر حافظ می‌گوییم. بعد، همین شعر حافظ را در دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان هم می‌گوییم. در دوره‌های لیسانس، فوق لیسانس، دکترا و فوق دکترا هم می‌گوییم. آیا در مقاطع مختلف تعبیر و تفسیر ما از این دو خط شعریکی است؟ مسلماً نه! در

دوره‌ی ابتدایی به روخوانی و در دوره‌ی دکترا به بحث‌های فلسفی وارد می‌شویم.

• آقای دکتر، شما کتابی هم به نام «شاه‌نامه از منظر توحید و خداپرستی» نوشته‌اید. ظاهراً ارتباطان باید با شاه‌نامه خیلی قوی باشد که این کتاب را نوشته‌اید. انگیزه‌ی شما از نوشتن این کتاب چه بوده است؟

○ بعد از انقلاب، فردوسی در نظر برخی منفی شده بود. در حقیقت برخی می‌گفتند فردوسی کافر است! همین انگیزه‌ای شده که من شاه‌نامه را خواندم و دیدم در شاه‌نامه، هیچ بخشی نیست که از خدا سخنی به میان نیامده باشد و حمد و ثنای خداوند در آن نباشد. فردوسی در همه‌ی اشعار خودش به نحوی از زبان آن پادشاه، پهلوان یا قهرمان یا آدم، حمد و ثنای خداوند را گفته است. در کنار این مسائل، مطالب اجتماعی دیگری مثلاً بیمه‌هایی که در آن زمان بوده و... آورده است: در بررسی شاه‌نامه از این لحاظ، می‌توانیم افتخار ملی ایجاد کنیم. برخی می‌گویند این‌ها در دوران پادشاهان قبل از اسلام نبوده است. حتی اگر نباشد هم فردوسی ایده‌ی آن را هزار سال قبل داده است. گفته که به بیوه‌زنان و انسان‌های از کار افتاده، بچه‌های یتیم و جانبازان باید حقوق داده شود. حالا اگر انوشیروان این را نگفته، ولی فردوسی گفته است. در شاه‌نامه، مسائل خشک‌سالی و بیمه‌های خشک‌سالی وجود دارد.

• گویا کتابی هم در زمینه‌ی زیارتگاه‌های ایران

نوشته‌اید. در این باره هم توضیح دهید.

○ بله. نام آن «فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی» است که یک کتاب پایه است. این کتاب شامل نام ۸۰ هزار آبادی به اضافه‌ی بیش از چهار هزار مکان مذهبی است و در سال ۶۶ از سوی آستان قدس چاپ شده؛ جدیداً هم تجدید چاپ شده است. این کتاب، فقط اسم آبادی‌ها و طول و عرض جغرافیایی و ارتفاع آن‌ها از سطح دریاست. من مدتی معاون بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی و مدیر گروه جغرافیای آن بودم؛ از سال ۶۲ تا ۷۰. در آن زمان یک گروه و اکیمی را در آن‌جا راه انداختیم. اکنون هم بی‌ارتباط نیستیم. بار دیگر از شما تشکر می‌کنیم.

باید ادبیات ما به ویژه در شرایط فعلی، به طرفی برود که به جوان‌ها امید بدهد و آن‌ها را به آینده امیدوار کند. چرا که در کشور، بیکاری، به معنای مطلق این کلمه، نیست و کسی بیکار نمی‌ماند